

بنیان‌های نظری رهیافت پیشاروایت اخلاقی - انسانی جنگ تحمیلی

کیامرث جهانگیر^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمید پاشاپور یوالاری

دانشجوی دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۵ - تاریخ تصویب: ۹۵/۳/۳)

چکیده

روایت‌شناسی یا بازشناسی امر واقعی در امر مجازی، هم به مثابه روش و ابزار، و هم به مثابه رهیافت شناختی در علوم اجتماعی برای توصیف، تشریح و تبیین پدیده‌های زمان‌مند، معنادار و زمینه‌مند کاربرد دارد. این چشم‌انداز شناختی به عنوان پارادایم و حوزه معرفتی از نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی تشکیل می‌شود که هر یک از آنها بر بخشی از عناصر و متغیرهای نظری تأکید می‌کنند. از آنجا که رویکرد اخلاقی- انسانی از جنگ تحمیلی، وجوه و لایه‌های مختلفی از متغیرهای ذهن، معنا، ارزش، زمان، کنش جمعی، راوی، هویت، تجربه، خاطره، ساختار و کارگزار را در خود نهفته دارد، ضروری است برای رسیدن به الگو و چارچوب نظری منسجم و جامع، تبارشناسی دقیقی از نظریه‌های موجود صورت گیرد. نظریه‌های رئالیسم روایتی، روایت‌گرایی تاریخی، نظریه برساخت‌گرایی روایتی، نظریه توصیف و تبیین تصویر و بازی زبانی، نظریه تجربه زیسته، نظریه محاکات زمان و رهیافت حکایت نزدیک به واقعه در زمره این بازخوانی نظری از بنیان‌های فکری و اندیشگی روایت‌شناسی هستند. در همین زمینه مقاله حاضر در پی بازشناخت عناصر، مفاهیم و متغیرهای حساس و اصلی این نظریه‌ها و پیوند آن با موضوع اصلی است.

واژگان کلیدی

برساخت‌گرایی روایتی، پیشاروایت، تجربه زیسته، روایت زیست‌شده، محاکات زمان، تاریخ خرد، سیاست خرد، حکایت و روایت

مقدمه

بازشناسی خاص از پدیده‌ای تاریخی هرچند از دوره معاصر، و اثبات زلالی اخلاق عملی و روح انسانیت در میان رزمندگان ایرانی به مثابه جنبش فراگیر معنوی در کالبد جنگ و کنش نظامی؛ حتی در برابر دشمن را چگونه و با کدام مستندات و نظریه‌ها می‌توان تبیین کرد؟ بی‌شک در دیدارگاه ادبیات و فلسفه، جست‌وجوی یک امر اجتماعی و تاریخی، مستلزم بینش و روشی معتبر، اخلاق علمی، تجربه واقعه و علاقه وافر است تا بتوان شناخت پدیده مورد نظر و جهان معنای کنشی، تعامل اجتماعی و فضای زیست معانی در قالب رهیافتی نوین که زمان، معنا، سوژه، ایژه، زبان، متن و بازنمایی آن را توصیف و تبیین کند.

با وجود روایت‌های کلان تاریخی^۱ و تولید آثار روایی بی‌شمار دوم و سوم شخص یا اول شخص رسمی، روش و ماهیت روایت‌شناسی^۲ آن در سطح تاریخ خرد^۳ از بُعد نظریه‌شناسی و نظریه‌سازی مورد توجه قرار نگرفته است. در گریز از یکسویه‌نگری‌های تاریخی، سفارشی‌نویسی، نادیده گرفتن وقایع خرد و کم‌شوکتان^۴ نقش‌آفرین، بازسازی امروزی دیروز واقعه از یک سو؛ و تلاش برای ورود به نظریه اجتماعی در جهت مشاهده محلی‌ها و خُردها، رهایی از تعمیم‌های جهان‌شمول و پیدایی شیوه‌های تحلیلی جدید با چشم‌اندازهای متفاوت به واقعه از سوی دیگر، مسائل نظری اساسی‌اند که اگرچه امکان جست‌وجوی حقیقت و تیپ ایده‌آل از رویداد را ندارند، حداقل به پرهیز از دام مطلق‌گرایی کمک خواهند کرد (رجبو و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۵۷-۴۷).

در آن سوی فضای جنگ و جبهه که در چارچوب رسمی منازعات و خشونت طبقه‌بندی شده و مناسبات آن در قالب سازمان رزمی تعریف و توصیف می‌شود، در زمینه‌ای دیگر تجربه زیسته‌ای از جنگ با روایت خرد^۵ همچون جنبشی دفاعی و هویت‌ساز وجود دارد که بر پایه کنش متقابل و روابط انسانی شکل یافته است. در این دوران فهم زیست‌شده معانی اخلاقی، شکل‌گیری نمونه‌های رفتاری عینی و پدیداری، باز معانی شدن انگاره‌ها و مفاهیم، و سرایت ارزش‌های اخلاقی و انسانی از حوزه استعلایی به مراتب عملی اخلاق جمعی و روحیات فردی، به نمونه‌ای امکانی و تحقق‌یافته از الگوهای تجربی اخلاق آرمانی و زیست‌معناجویانه مبتنی است که آثار اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از خود بر جا گذاشته است.

طبیعی است در زمان حال ایستادن و «اکنون گذشته‌ای» را بازیابی کردن امری دشوار و

1. Macrohistory
2. Narratology
3. Microhistory
4. People Little
5. Micronarrative

گاهی مجال است. ریکور، انسان را موجودی روایی که بیرون از تجربه زمان وجود ندارد، توصیف می‌کند (مکونیلان، ۱۳۸۸: ۵۲۴). رولاند بارت^۱ همه زندگی را روایی می‌داند. شاید زندگی بدون داستان و روایت ممکن نباشد. «بنت» و «رویل» روایت‌ها را همه‌جایی، همگانی، مسلط، متکثر و فراداستانی تعریف کرده‌اند (Bent and Royle, 1995: 41). راویان درون داستان و بیرون از داستان بارها و مکرر از واقعه، داستان جدیدی می‌سازند، این‌چنین آگاهی تاریخی از واقعه در حال و آینده بازسازی و بازنمایی می‌شود (پاینده، ۱۳۹۳: ۱۶۸). در طول چند قرن کریستف کلمب از یک آدم عادی سودجو از طریق بازتولید مکرر روایتی به یک اسطوره غربی و نقطه عطف تاریخ تبدیل می‌شود (بژه، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۳۰). با این توصیف چه تضمینی وجود دارد که پس از مدتی رزمندگان جنبش دفاع داوطلبانه از کشور در دوره جنگ تحمیلی به خشونت‌گرایی و جنگ‌طلبی بازتولید و بازنمایی نشوند!

طراحی مدل تحلیل نظری، با فراخوانی و کشف عناصر حساس نظریه‌های متناظر بر موضوع حکایت اخلاقی و انسانی؛ و برگرفته از روش و هدف تحقیق^۲ امکان عملیاتی شدن دارد. ساختارمندی، معنامندی، زمینه‌مندی و تاریخ‌مندی از مشکلات اساسی در مسیر پروبلماتیک نظری تحقیق به‌شمار می‌رود و اغلب نظریه‌های این رهیافت با چنین چالش‌هایی روبه‌روست و نقطه کانونی مشکل پژوهش محسوب می‌شود. مسئله اصلی فقدان طرحی روش‌مند و نظری در توصیف سرمایه‌ای معنوی و اجتماعی از جنگ در دل تاریخ است که سرمایه اخلاقی و انسانی‌اش نسبت به وجوه حماسی، رویدادی و احساسی آن کمتر تبیین علمی شده است. در تلاش برای پاسخ مناسب به مسئله و مشکل تحقیق، همچنین وصول به هدف و روش اعلامی طرح، ابتدا مفاهیم اصلی تعریف و تمایز آن با دیگر برداشت‌های مفهومی روشن شده است. در گام بعد چارچوب و قلمرو نظری تشریح و در پی آن نظریه‌های مهم حوزه روایت‌شناسی با توجه به تطابق عناصر مفهومی این دیدگاه‌ها با متغیرهای اصلی انتخاب و بازشناسی شده‌اند. در نهایت رهیافت پیشاروایت به‌عنوان حلقه نظری بین نظریه‌های روایتی، و عناصر اساسی و مفهومی تحقیق معرفی، و یافته‌ها و بنیان‌های نظری به‌صورت خلاصه در نتیجه بحث ارائه شده است.

۱. مفاهیم اصلی

الف) روایت^۳

در این مقاله کاربست روایت نه در چارچوب نظریه‌های ادبی از چپستی و ساختار آن است

1. Roland Barthes
2. Mean and Goal
3. Narrative

ونه تکنیک‌های داستان‌نویسی یا شاهنامه‌سرایی است، بلکه کارکرد روایت در بازتولید از واقعه در نظریه اجتماعی و تاریخی آن است. در این تعریف وجه گفتمانی، زبانی و هرمنوتیک روایت بر وجه توصیف روایت واقعه و داستان آن در قالب حکایت گذشته اولویت دارد. به سخن دیگر، روایت، گفتار یا نوشتاری از واقعه‌ای تاریخی است که در آن عناصر رئال حادثه در راستای طرح گفتمان کلان، رسمی، مسلط، و ایدئولوژیک به کار می‌رود. راویان بیش از آنکه دغدغه حکایت اصلی واقعه را داشته باشند، در پی تقویت کلان روایت‌های سیاسی و سازمانی‌اند. در این معنا از روایت، سازماندهی و بازسازی حادثه با توجه به روابط زمانی، مکانی، علی، کارکردی و محتوایی آن اجتناب‌ناپذیر است (پریس، ۱۳۹۱: ۸۰-۶۹). مهم آن است که در چه فرایندی، با چه قرائت و گفتمان و با چه هدفی روایت‌ها ساخته می‌شوند.

ب) پیش‌روایت^۱

حکایت پیش از حکایت‌گویی، و نزدیک‌ترین روایت زنده و واقعی از واقعه مورد مطالعه است که از بطن جریان تجربه رئال آن برمی‌خیزد. این حکایت بدون پی رنگ‌دهی، رقیق، مبهم، پراکنده، بدون انسجام و نظم است. معنابخشی به تجربه زیسته با قالب‌های عاملان و حاضران در حادثه تحقق می‌یابد و قبل از نظریه و ساختار روایت‌گری و راویان شکل می‌گیرد. پیش‌روایت متفاوت از روایت و فراروایت است.

پیش‌روایت در حین واقعه در حال به‌وجود آمدن است تا جایی که نهایی نیست، اما در شبکه معنایی خودی در بین بازیگران خرد با ویژگی تعدد، تکرار و پیش از پیرنگ اصلی، رنگ‌های متنوع و بدون شمای خاصی از آن در حال تراوش است. هرچند پس از پیش‌روایت، پیرنگ روایت از حکایت ساخته می‌شود، اما خود از این زاویه از روایت جداست؛ جالب اینکه عاملان زنده تجربه هم، خود روایت‌مند و روایت‌گرند (بزه، ۵۱-۴۵).

پ) اخلاق و انسانیت^۲

ویژگی‌های فکری و رفتاری در پاسداشت اصالت برای زیست متعالی و معنادار که از منابع مختلف دینی، عرفی، تجربی، اجتماعی و مدنی بشر نشات می‌گیرد و در دو وجه سلبی یا ایجابی رفتارهای بشری را در تعامل با دیگران تنظیم می‌کند.

وجه سلبی شامل پرهیز از سنگدلی، ترجیح منافع شخصی منفی، کینه‌توزی، تحقیر، خشونت افسارگسیخته، جنایت، فوران غرایز حیوانی، بربریت و بی‌پروایی در عمل بدون

1. Antennarrative
2. Morality & Humanity

پذیرش مسئولیت آن، خودسری، بی‌انصافی و بی‌وجدانی، بی‌عدالتی، نفرت، تعصبات منفی قبیله‌ای، قومی، مذهبی، انفجار هیجانات، داروینیسیم اجتماعی، درک ماکیاولی و هابزی از انسان، توهم خودبزرگ‌بینی، میلیتاریسم و جنگ‌افروزی، نسل‌کشی، کشتار غیرنظامیان، نابودی محیط زیست، تولید وحشت، تمیزه‌سازی دیگران، خشکاندن خصایص حساس انسانی، انحصارطلبی و طلب اطاعت‌پذیری محض از انسان‌ها، سانسور حقیقت و واقعیت علیه دیگران حتی در میدان جنگ را در برمی‌گیرد (گلاور، ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۰۱).

در وجه ایجابی دارا شدن انسان به فضایل و صفات اصیلی است که تعامل گفت‌وگویی، شرافتمندانه، مسالمت‌آمیز، عقلانی، خیرجویانه، منصفانه، وجدانی، خالصانه و صادقانه را با خود و دیگران امکان‌پذیر می‌سازد (کیان، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۸۷).

ت) جنبش دفاع داوطلبانه در جنگ تحمیلی^۱

کنش و اراده جمعی بخشی از افراد غیرنظامی جامعه ایرانی که به صورت اختیاری برای دفاع در برابر حمله عراق به ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ به لشکرهای رزمی پیوستند. آنان دارای شبکه ارتباطی، روحیات معنوی و جهان معنای ویژه‌ای بودند که فضای حرکت مردمی در دفاع از کشور را شکل می‌دادند. در این فضا شرایط پیدایش گونه‌ای ارزشی از هویت و شکل زندگی معنوی و غیرمنفعت‌جویانه را فراهم می‌ساخت که در آن روایت زندگی و فلسفه حیات، تصویری از "مای ایمانی و اخلاقی" بر محور اصالت ارزش‌های انسانی و اجتماعی تعبیر می‌شد. در اینجا جبهه نه صرف صحنه رزم و پیکار، بلکه محیطی برای فراهم ساختن الگوی جدید از چگونه زیستن، معنایابی و شکل‌گیری هویت جمعی بود. این فضای معنادار نه از صفات جنگجویانه، نه مقاصد غنیمت‌خواهانه و نه از پروپاگاندای سیاسی ناشی می‌شد، بلکه قواعد فیلد آن مبتنی بر تعامل فرهنگی و ارزشی جامعه در مقوله دفاع از موجودیت دولت و ملت در ایران تعیین می‌شد.

۲. ترسیم قلمرو و تشریح وجوه نظری

در این موضوع و براساس دیدگاه جورج هربرت مید^۲، اصل هم‌فراخوانی^۳ مسئله اساسی است، چراکه عناصر مهم و اجزای درونی پدیده‌های اجتماعی هر کدام نسبت به دیگری هم‌فراخوانی نسبی دارند که در شناخت به همدیگر کمک می‌رسانند (تنهایی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۶). روش حل مسئله و فرایند پژوهش علمی در گرو چگونگی گردآوری عناصر یک واقعیت، تعیین

1. The voluntary defensive movement in imposed war

2. Mead George Herbert

3. Mutual implication

عناصر مهم و رابطه بین آنها، تشخیص رابطه عناصر با کل واقعیت و تمامی عناصر با مجموعه واقعیت در ارتباط است. پرهیز از رسیدن به یک نظریه بزرگ یا جاماندگی در تجربه‌گرایی انتزاعی از یک سو و پرداختن به تقلیل آلام اجتماعی و تقریر واقعیت موضوع نقطه اصلی پیوند مسئله نظری با مشکل پژوهش است. رعایت این نکته شاید ضروری امری ما برای فهم دیروزی است: همان‌طور بگو که آنها می‌گفتند، آنها را همان‌طور ببین که یکدیگر را می‌دیدند (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۴۷۹).

امکان انبساط نظریه‌های علوم انسانی به‌ویژه علوم اجتماعی، توانشی گسترده را در پیش روی میان‌رشته‌ای شدن و تولید نظریه‌های ترکیبی چندوجهی، چندلایه و چندگانه فراهم ساخته تا رهیافت‌های معناگرا، شناخت‌های جامع‌بین، رهیافت‌های فراترین و فرااثبات‌گرایانه خوانشی جدید از پدیده‌های مختلف اجتماعی را در ارتباط با مناسبات ذهنیت و عینیت ارائه کنند (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۳-۵). موضوع تحقیق در واقع ترسیم مباحث بین ذهنیت و روایت است. در نظریه‌ها هم، گویی پیوندهای معنادار غیرمستقیم، غیرخطی، غیرسازمانی و بدون طرح قبلی شبکه‌ای وجود دارد که از سوق جهت‌دار مشکل و واقعیت اجتماعی به نظریه‌سازی‌های نوین حکایت دارد. با مروری پارادایمی به نظریه‌های موجود در خصوص موضوع مورد نظر در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی تلاش می‌شود تا چارچوب و مدل مناسب نظری استخراج و تنظیم شود. اینجا نظریه‌ها به‌طور کامل بررسی نمی‌شوند، بلکه اصول کلی و طرح تفهیمی آنها برای دستیابی به تناسبشان با موضوع در سطوح، ابعاد، ساختارها، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، روابط و دیگر مسائل کانونی در نظریه‌ها بازخوانی می‌شوند (افریت، ۱۳۸۵: ۲۷).

۳. رهیافت روایت تاریخی از واقعه

الف) هستی‌شناختی روایت‌گرایی تاریخی^۱

انسان‌ها در دنیایی از روایات به‌سر می‌برند؛ روایت‌هایی که خود می‌سازند، روایت‌هایی که از دیگران می‌شنوند و روایاتی که گریزی از آنها نیست، زیرا «انسان بودن» بدون آنها میسر نیست. در ریشه لغوی یونانی روایت^۲، به معنای «دانستن» و حاکی از دانش و آگاهی راویان از موضوع روایت و در واقع شکلی از آشکال دانش است. حال، پرسش اساسی این است که آیا روایات در عالم واقع وجود دارند، یا اینکه ما آنها را می‌سازیم؟ یا به تعبیر برایان فی، «آیا ما داستان‌ها را زندگی می‌کنیم، یا فقط آنها را می‌سراییم؟» (فی، ۱۳۸۴: ۳۰۹). مکوئیلان در وجه سلبی سؤال می‌کند که در صورت گفته نشدن یا نوشته نشدن داستان و روایت چه خواهد شد؟ (مکوئیلان، ۹).

1. Historical Narrative
2. Gnarus

در پاسخ به چنین پرسشی، ناگزیر از مواجهه با یکی از بنیادی‌ترین پارادوکس‌های علوم اجتماعی هستیم؛ آیا واقعیت تاریخی، هستی مستقل از انسان دارد، یا در اساس برساخته‌ای انسانی است؟ برای مثال بین روایت ساختگی و روایت واقعی در مفهوم شرق در میان غربیان به تعبیر ادوارد سعید^۱ در کتاب *شرق‌شناسی*^۲، شرق برساخته‌ای کلان در دامن تصور ذهن غربی برای تکمیل روایت و نیاز هویتی غرب است تا خودش را از آن طریق بشناسد. در حالی که بین غرب و شرق پیوندهای واقعی و تاریخی وجود دارد که با این روایت همخوانی ندارد (Said, 1995). به نظر می‌آید با وجود چالشی که بریان فی طرح می‌کند، چالشی مهم‌تر از آن وجود دارد که در منافع و اراده‌ی راویان و عاملان فعال، و نه خنثی وجود دارد. علاوه بر تپه فلسفی و معرفتی روایت، جایگاه قدرت و پایگاه اجتماعی در انتخاب وجه محافظه‌کارانه یا وجه انتقادی هستی‌شناسانه تأثیرگذار است.

ب) نظریه رئالیسم روایتی یا روایت زیست‌شده^۳

مک اینتایر^۴ در فصل پانزدهم اثرش با نام *در پی فضیلت*^۵ این نظریه را بررسی کرده است. رئالیسم، در سطح هستی‌شناختی، مبتنی بر این باور است که واقعیاتی بیرونی، مستقل از اراده و شناخت انسان‌ها وجود دارند، که از نظم و نسق ذاتی خود پیروی می‌کند. به این ترتیب، «رئالیسم روایتی بر این نکته تکیه دارد که ساختارهای روایتی در درون خود جهان انسانی وجود دارند و فقط از داستان‌هایی که مردم درباره‌ی این جهان می‌سازند، به وجود نمی‌آیند. شکل داستانی زندگی‌های انسانی پیشاپیش پدیدار می‌شوند، پیش از آنکه مورخان یا زندگی‌نامه‌نویسان - یا در واقع اشخاصی که این زندگی‌ها را زندگی می‌کنند - تلاش کنند تا این داستان‌ها را بسازند. در واقع داستان‌های واقعی یافته می‌شوند، نه اینکه ساخته شوند» (Fay, 1996: 179). اندیشه رئالیست تاریخی بر این پایه استوار است که الگوها و نظم طبیعی در وقایع به صورت پیشینی و جوهری وجود دارد. برای نمونه نظم و ترتیب جنگ جهانی اول نخست و پیش از هر چیز در خود آن جنگ هستند و مورخان این نظم و ترتیب را درمی‌یابند، نه اینکه آن را به صورت داستان تاریخ جنگ جهانی اول بسازند.

این نظریه در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی با فلسفه اصالت وجود و پدیدارشناسی گره خورده است. هابرماس منتقد پست‌مدرنیسم رادیکال، در سطح توصیف سیستمی از تاریخ، آن را مقوله‌ای برساخت‌گرایانه از طرف سلطه و ایدئولوژی می‌داند و در سطح توصیف جهان

1. Edward W. Said
2. Orientalism
3. Narrative realism
4. Macintyre
5. After virtue

زیست با عقلانیت فرهنگی در حوزه‌های عمومی، جامعه مدنی و کنش کلامی آزاد قائل به اصالت و وجود پیشینی تاریخی آن است (Habermas, 1985: 7-20).

پ) نظریهٔ برساخت‌گرایی روایتی یاروایت بازگوشده^۱

برساخت‌گراها اساساً قائل به استقلال واقعیت بیرونی نیستند، بلکه معتقدند واقعیت برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی است، که انسان‌ها با تحمیل نظم‌های منطقی، زبان و گفتمان به آن معنا می‌بخشند. در برساخت‌گرایی روایتی، ساختارهای روایتی، آثارهای روایتی، آنچه‌ان که در رئالیسم نمود دارد، محلی از اعراب ندارد. براساس این دیدگاه، ما زندگی‌مان را به قالب داستان می‌زنیم، تا بتوانیم آن را درک کنیم؛ بدین ترتیب که هر فرد، خط داستانی غالبی را انتخاب کرده، و سپس تجربیات، وقایع و اطلاعاتی را که همسو با آن باشد، به داستان زندگیش می‌افزاید؛ برخی را حفظ و برخی را حذف می‌کند. وقایع ناهمخوان با خط داستانی اغلب به کناری نهاده می‌شوند، یا از خاطر می‌روند. مسلماً گزینش یک خط داستانی از میان بی‌شمار انتخاب ممکن، چندان عامدانه و آگاهانه نیست، در عین حال متأثر از ارزش‌های اجتماعی، اعتقادات، فرهنگ و چیزهای دیگری از این دست است. در این میان روایت‌های بدیلی نیز یافت می‌شوند که فرد به مناسبت می‌تواند تمام داستان زندگیش را براساس آنها بازتعریف کند.

برساخت‌گرایان تأکید دارند زبان واسطهٔ بیان تجربه از واقعیت اجتماعی است، بنابراین تجارب ما از واقعیات اجتماعی (روایات ما) متأثر از گفتمان زبانی غالب در جامعه است. دیگر اینکه دانش انسان از واقعیت اجتماعی، بازتاب آن نیست، بلکه برساختهٔ آن است. در نهایت اینکه، بیان خود (روایت خود)، وابسته به هویت فردی است. هویت نیز خود، برساخته‌ای کاملاً اجتماعی است. در نتیجه، بُعد روایی هر فرد، عمیقاً متأثر از شرایط زمانی و مکانی زبان و فرهنگی است که در آن می‌زید (فی، ۳۳۰-۳۳۷). «میشل فوکو» در مباحث معرفتی از تاریخ، مفهوم «حال حاضر» در برابر گذشته را طرح می‌کند و معتقد است که تاریخ گذشته همان عالم ظلمانی است که یک تودهٔ پراکنده و مبهمی دارد و مورخ از دیدگاه علائق معاصر آن را بازتولید می‌کند و تاریخ همان «حال حاضر» است. تاریخ بدون آگاهی وجود ندارد و آن آگاهی متعلق به حال حاضر است. به سخن دیگر تاریخ در خدمت حال و گذشته تابع امروز است. در مقابل این رویکرد پسامدرنیته و رادیکال، مکاتب تاریخ‌گرا بر این نکته تأکید دارند که گذشته حال را تعیین می‌کند و حال آینده را تعیین می‌کند و آنها بر وجود گذشته‌ای جوهری و مستقل صحه می‌گذارند (Foucault, 1970).

1. Narrative constructivism

۴. معرفت‌شناختی تجربه و خاطره

الف) نظریه تجربه زیسته^۱

«ویلهم دیلتای» در کتاب مقدمه بر علوم انسانی به‌ویژه در دست‌نوشته‌های جلد دوم در خصوص بنیادهای شناخت، شناخت را فرایندی تاریخی از طریق آفرینش ذهنی و اصول منطقی مبتنی بر ویژگی زیستی انسان؛ نه مابعدالطبیعه می‌داند. از نظر او «تجربه زیسته» گستره وسیعی علاوه بر واقعیت زیست‌شناختی انسانی است، که صرفاً انسان با سایر حیوانات در آن سهیم باشد. همه تأملات مربوط به تجربه زیسته، همه ارزش‌گذاری‌ها و مبانی اخلاقی نه محصول یک ذهن شناسنده محض، بلکه برآمده از افرادی است که در زمان و مکانی خاص و تحت تأثیر عوامل مختلف محیطی و آرا و عقاید اطرافشان قرار دارند و مقید به افق عصر خویش‌اند. آنچه به تجربه درمی‌آید، تنوع کامل تجربه زیسته و غنای آن است. نظر پوزیتیویستی که فقط محسوسات و انطباعات را تجربه می‌کند، از نظر او یک عقیده جزمی متافیزیکی است که مجراهای علم و شناخت را با جدا کردن آنها از تجربه‌های واقعی محدود می‌کند.

تجربه تنها حس شکل‌ها و رنگ‌ها نیست، و «تجربه زیسته»، توده‌ای از واقعیت‌های بی‌ارتباط با هم نیست. فیلسوف، کارش را از معنایی که انسان‌ها به دنیایشان داده‌اند، شروع می‌کند و در فرایندهای تجربه‌ای او از سازوکار ذهن خود خبر دارد و درمی‌یابد که چگونه تصورات و اندیشه‌ها به عواطف و عواطف چگونه به قصدها و نیت‌ها منجر می‌شود. دیلتای اصول و مبانی سازماندهی تجربه فیلسوفانه را «مقولات تجربه زیسته» نام می‌نهد و این مقولات سنگ بنای نظریه وی محسوب می‌شوند. کانت تجربه را به واقعیت فیزیکی محدود کرده بود، اما، دیلتای این طرز تلقی را به «تجربه زیسته به‌عنوان امری معنادار» بسط داد.

یکی از این مقولات را دیلتای برحسب رابطه میان درون و بیرون تعریف می‌کند و آن را در مورد محتوای فکری و تجلیات فیزیکی آن به‌کار می‌برد. این، اصلی است که پایه و اساس نمادپردازی است و بر تجربیات ما، اعم از اخم کردن به‌عنوان جلوه‌ای از عصبانیت یا علامت جاده‌ها به‌عنوان راهنمایی برای رانندگان حاکم است.

مقوله دیگر دیلتای «قدرت» است. برحسب این مقوله تأثیر و نفوذ شخص را بر اشیا و مردم و تأثیر آنها را بر آن شخص تجربه می‌کنیم. مقولات دیگری که دیلتای فهرست می‌کند عبارت‌اند از: جزء و کل، غایات و وسایط. نزد او، سه مقوله «ارزش، هدف و معنی» اهمیت ویژه‌ای دارند: «ارزش» که به‌واسطه آن، حال را تجربه می‌کنیم؛ «هدف» که به‌واسطه آن از پیش به آینده می‌اندیشیم و سخن می‌گوییم و «معنی» که به‌واسطه آن گذشته را به خاطر می‌آوریم.

1. Erlebnis theory

دیلتهای در نوشته‌های واپسین خود بر نقش خاص «معنی» تأکید می‌کرد. این پرسش که «چگونه تجربه معنادار امکان‌پذیر است؟» به پرسش محوری او بدل شد. او مقولات را طرق مختلفی می‌شمرد که معنی در قالب آنها در زمینه‌ها و بسترهای گوناگون قوام پیدا می‌کند. این اصول و مبانی سازمان‌دهنده یا مقولات، اساساً در زیر سطح ژرف‌نگری و تعمق آگاهانه قرار دارند و توسط آنها «تجربه زیسته» خویش را به‌نحو آگاهانه و سنجیده سامان می‌دهیم و تفسیر و تأویل می‌کنیم. یک فلسفه واقعی «تجربه زیسته»، باید بر پایه گسترده‌ترین معرفت ممکن در مورد جلوه‌ها و مظاهر «تجربه زیسته» باشد و علوم انسانی مانند روان‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، زبان‌شناسی، نقد ادبی، دین‌شناسی مقایسه‌ای و حقوق است که می‌تواند چنین امکانی را فراهم آورد (دیلتهای، ۱۳۸۸: ۵۵۴-۳۷۹).

(ب) نظریه محاکات زمان^۱

از دیدگاه ریکور، زمان در صورتی زمان بشری می‌گردد که به شیوه روایی بیان شود و حکایت وقتی گویاست که خصوصیات تجربه زمان‌مند را ترسیم کند. وی با استعانت از پدیدارشناسی زمان، تاریخ‌نگاری و نظریه ادبی حکایت داستانی ثابت می‌کند که حلقه میان رواینگی و زمان‌مندی دور باطل نیست. علاوه بر این ریکور با ارائه دو مقدمه مستقل، یکی نظریه زمان قدیس آگوستینوس و دیگری نظریه پیرنگ ارسطو به ابداع نظریه خاص خود می‌رسد. مبنی بر اینکه حکایت شامل سه بعد تقلیدی است؛ یکی نسبت به زمان زیسته، دوم نسبت به زمان خاص پیرنگ‌سازی و سوم در رابطه با زمان خوانش. او از سوژه، آگاهی، متن و روایت در قالب چارچوب نظری‌اش به‌عنوان مبنای تحلیلی سود می‌برد. این چارچوب تحلیلی با محور قرار دادن مؤلفه «روایت» در تعیین و تقویم «سوژه»، تلاش می‌کند از این زاویه به انسان، و به بیان هایدگری «اطوار هستن» او بپردازد. جوهر «انسانیت» و «آگاهی انسان از خود» بر زمان، و درک و فهم زمان، بر «روایت» و «روایت» بر «پیرنگ‌سازی» مبتنی است. بنابراین مجموعه تعبیر و فهمی که هر انسان از خود، نه فقط گذشته‌اش، که حال و آینده‌اش دارد، منوط به توانایی او در خلق پیرنگ و «روایت» از زندگانی‌اش است. «پیرنگ‌دهی» ریکور، فقط واقعه‌نگاری نیست، بلکه رویدادها در درون ساختاری روایی با هم ربط می‌یابند. پیش‌روایت بدون پیرنگ هست، ولی چالش بر سر این است که چه کسی پیرنگ را برای استخراج و تولید روایت طرح‌ریزی و کنترل می‌کند. چراکه افراد در مورد پیرنگ‌دهی توافق ندارند. او از پیرنگ تا پیرنگ‌دهی در فرایند زمان و روایت با نظریه محاکات یک پل سه لایه و سه‌مرحله‌ای بازنمودی را در قالب

1. Mimesis theory

محاکات یک، محاکات دو و محاکات سه ارائه می‌کند. این سه مرحله در واقع پیش‌فهم، پیرنگ‌دهی و در نهایت زمان‌مندی تأویلی از واقعه تا روایت است.

پل ریکور در خصوص «تاریخ، خاطره و فراموشی» نظریه مهمی ارائه کرده است. او شاهد فجیع‌ترین جنایات تاریخ بشری در اروپا در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵ بوده و تلاش کرده است ارتباط بین خاطره و تاریخ را تبیین کند. نزاع میان تاریخ‌نگاران و کسانی که با یک تجربه شخصی از تاریخ، شاهد وقایع بوده‌اند، اهمیت علمی دارد، چراکه اجازه فهم انتقادی از تاریخ را می‌دهد. خاطره‌ها از اروپا در دورانی که این فاجعه به‌وقوع پیوست، «بیماری‌های خاطره» را تولید کرد. برای انسان‌ها مبارزه با خاطره آنگاه که زیاد و دردآورند، کاری دشوار است. بیش از حد خفت‌ها و ضعف‌ها یادآوری می‌شود، و گاهی نیز عده‌ای مانند فرانسویان می‌کوشند خاطره دوران اشغال فرانسه توسط آلمان نازی یا جنگ الجزایر را فراموش کنند. رویارویی با این خاطره‌ها و پذیرش آنها دشوار است. بدین سبب در اینجا باید از رویارویی با خاطره‌هایی سخن گفت که نه فقط یادآوری‌های عینی که زخم‌هایی جمعی و فردی هستند. ریکور بر مفهوم و موضوع «خاطره جمعی» تأکید دارد، چراکه از نظر ریکور تاریخ فقط خاطره شخصی و فردی نیست، بلکه خاطره جمعی نیز است. «آسیب‌شناسی خاطره» بر تاریخ به‌عنوان ابزاری انتقادی، و اینکه چگونه تاریخ به‌منزله یک ابزار درمانی قادر است زخم‌های خاطره را التیام بخشد تأکید می‌کند. موضوع «فراموشی» از دید ریکور هم‌زمان تلاش برای جمع‌آوری خاطرات و درمان زخم‌های ناشی از آن است. این امر می‌تواند حاصل به‌کار گرفتن «فراموشی» نه به معنای فراموش کردن واقعیات بلکه تغییر دادن معنای آن باشد، زیرا کارکرد بخشایش از بین بردن رویدادها نیست، بلکه طلب بخشش از فجایع فراموش‌ناشدنی است. باید بین واقعیت رویدادها و بار آنها به‌عنوان رویداد از سویی و بدهکاری همچون بُعد تاریخی از سوی دیگر، تفاوت قائل شد. چیزی که می‌توان آن را تقدیرزدایی از گذشته نامید، کارکرد فرعی تاریخ نیست، بلکه شاید از جمله کارکردهای اساسی آن باشد. این مفهوم به معنای شناخت امکانات رویدادها، آن‌گونه که توسط بازیگران هر دوره احساس شده است، می‌باشد (ریکور، ۱۳۷۳: ۵۹-۴۷).

پ) نظریه توصیف و تبیین تصویر؛ و بازی زبانی

ارسطو درباره چستی صدق، «نظریه مطابقت» را طرح کرد که بر مبنای تطابق گزاره‌ها با هستی و نیستی در عالم واقع است و بنیان صدق و کذب را روشن می‌کند. کذب از نظر ارسطو درباره آنچه هست، بگوئیم نیست یا درباره آنچه نیست بگوئیم هست؛ بیان شده است. صدق این است که درباره آنچه هست بگوئیم هست و درباره آنچه نیست بگوئیم نیست (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۵۱). نظریه مطابقت در قرن بیستم توسط ویتگنشتاین با نام نظریه تصویری بازتولید شد.

این نظریه زبان را تصویر واقعیت، و کارکرد اصلی آن را بیان واقعیت می‌داند. معنا مستقل از ما به وسیله واقعیت‌های جهان تعیین می‌شود. با زبان می‌توانیم واقعیت‌ها را بیان کنیم، زیرا ساختار زبان و جهان واحد است. به وسیله زبان و تشکیل قضایا با واقعیت ارتباط برقرار می‌کنیم. زبان واقع‌گویی تنها صورت معنادار زبان است. از نظر ویتگنشتاین زبان معنادار باید در تحلیل نهایی به «گزاره‌های ساده» تبدیل شود و برای فهم معنا و مراد گوینده، لازم است که گزاره پیچیده یا مرکب به گزاره‌های بسیط‌تر تحلیل شوند و گزاره ساده «زنجیره‌ای از نام‌ها» است. ویتگنشتاین، زبان را منشعب از واقعیت می‌داند و از این پیش‌فرض نتیجه می‌گیرد ساختار عالم، ساختار زبان را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، زبان دارای خصلت تصویری جوهری است و وظیفه واقعی آن، توصیف امور واقع یا واقعیت است. در حقیقت زبان از طریق تصویر، عالم را قابل درک و دریافت می‌کند. البته ویتگنشتاین از این نظریه عدول کرده و به جای آن نظریه کاربردی معنا را مطرح کرد. براساس نظریه کاربردی معنا، زبان تنها یک کارکرد و کاربرد به نام کارکرد واقع‌نمایی ندارد، بلکه کارکردهای مختلفی همانند کارکرد امری، پرسشی، بیان احساس و آگاهی از واقعیت دارد (ملکوم، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲).

در نظریه بازی‌های زبانی، باور به تعیین نداشتن معنا یکی از بنیان‌های اساسی این نظریه است. متن، پهنه بازی زبانی است. معنا در این بازی‌ها نقش سازنده‌ای ندارد، مهم قاعده‌ای است که هر بازی ارائه یا نتیجه‌ای را دنبال می‌کند. یک بازی در متن آن است که مؤلف خواسته و پیش کشیده، بازی دیگر آن است که مخاطبی مطرح می‌کند، بازی سوم را مخاطب سوم پیش می‌کشد که نیتی فرضی را به مؤلف نسبت می‌دهد. هر بازی قاعده‌ای دارد و معنایی، اما نباید آن معنا را جدی گرفت، و نباید به آن پسندیده کرد. نباید آن را به‌راستی معنا پنداشت. مفاهیمی که به کار می‌گیریم، در پیکر نشانه‌های زبان‌شناسانه بیان می‌شوند، اما از آنجا که زبانمان شفاف نیست، و چون مرز دنیایمان را زبان تعیین کرده است، دانستنی نیستند. نه آن مرز دنیای ما شناختنی است، نه پهنه دنیای مفهومی، شناختی و زبانی ما. ما فقط می‌توانیم با مفاهیم و زبان بازی کنیم و معناها را بسازیم. اما نباید آنها را آن‌قدر جدی بگیریم که ادعای شناخت کنیم (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۷۲).

غیریت سازنده حضور پررنگ در نظریه بازی‌های زبانی دارد. تصور زبان به‌عنوان یک کاربست اجتماعی^۱ و ملازمت آن با اشکال زندگی کاملاً مؤید این واقعیت است. اصطلاح بازی زبانی به‌منظور برانگیختن تصور زبان در عمل در ضمن فعالیت‌های غیرزبانی گویندگان زبان است. این تصور از شکل زندگی در مورد گروه‌های تاریخی افرادی صادق است که در جامعه به‌واسطه رشته‌ای از فعالیت‌های زبانی مشترک به هم پیوسته‌اند. مبنای این فعالیت‌ها

1. social practice

نیازها و قابلیت‌های زیستی است، اما تا آنجا که تحت تأثیر رشته ظریف بازی‌های زبانی به لحاظ تاریخی خاص تغییر شکل می‌یابند، شکل انسانی زندگی ما (به‌جای آنکه زیستی باشد) اساساً ماهیتی فرهنگی دارد.

یکی دیگر از وجوه نظریه ویتگنشتاین خروج از عمق و توجه به سطح؛ و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه بازی‌های زبانی تأکید بر امر روزمره است. همچنین نفی تبیین^۱ و در عوض تأکید بر توصیف^۲ است به‌مثابه یگانه روش درست در فلسفه، بنابراین، ما به اندازه وسعت حضورمان در اشکال مختلف زندگی از ماهیت زبان آگاهیم و از آنجا که وسعت این حضورها بالضروره محدود است، دریافت ما از زبان نیز به همان اندازه محدود به ناحیه‌ای خاص از آن است، که منطبق با گستره حضور ما در اشکال زندگی موجود است.

۵. رهیافت حکایت نزدیک به واقعه یا پیشاروایت^۳

در برداشتی خاص از روایت‌شناسی، «بژه»^۴ از روش دیگری برای تحلیل در میان روش‌های روایی تحقیقات اجتماعی نام می‌برد که آن را «در معنای قبل از چیزی بودن و شرط چیزی بودن» آورده است. «حکایت» مسبوق بر «روایت» است و در برابر روایت مقاومت می‌کند و گاهی هم ضد روایت می‌شود. «رویدادها»^۵ یک داستان در واقع «حکایت» است و «شیوه گفته شدن» آن «رویدادها» همان «روایت» می‌باشد. توصیف بژه از «حکایت» به مفهوم «رخداد» «لمن»^۶ نزدیک‌تر است. به بیان لمن، بین مفاهیم «واقعه»^۷، «رخداد»^۸ و «رویداد»^۹ تفاوت وجود دارد. «واقعه» مفهوم کلی دربرگیرنده «رخداد» و «رویداد» است. «رخداد» ناظر بر فعل و رفتار عینی است و براساس توالی زمانی فهم‌پذیر نیست و هویت روایی ندارد. در این تقسیم‌بندی «رخداد» بدون «روایت» معنا نمی‌دهد و بخشی از زنجیره روایت است. «رویداد»، معنایافته «رخداد» است که روایت دارد، با این تفاوت که «رویداد» پایان می‌یابد، ولی «روایت»ها همچنان ادامه دارند (Lemon, 1995: 62-76).

در پیشاروایت، «حکایت» توالی کنش‌ها و تجربه‌های انجام‌یافته یا پشت سر گذاشته‌شده را با شمار معینی از افراد در نظر می‌گیرد (Ricoeur, 1984: 150). پیشاروایت‌گری پیش از پیرنگ‌دهی حکایت است. تبدیل کردن حکایت به روایت، تحمیل کردن نظم و انسجام جدید به

1. Explanation
2. Description
3. Antenarrative
4. Boje
5. Lemon
6. Happening
7. Occurrence
8. Event

تجربه‌های پراکنده و چندلایه است. پیش‌روایت هرگز نهایی نیست و نامرتب است و روایت‌ها، حکایت‌ها را نظم می‌دهند و آنها را به وقایع تاریخی بدل می‌سازند. در ضمن پیش‌روایت به معنای ضد روایت نیست. بُژِه پنج بُعد پیش‌روایت را شامل حکایت‌پردازی پیش از روایت، برآمده از جریان تجربه زنده (حافظه حکایت)، معنابخشی به تجربه زیسته، تفسیر چندصدایی و در جریان تجربه؛ و بالاخره حافظه جمعی در حال تراوش پیش از پیرنگ‌های توافق‌شده و تحقق‌یافته می‌داند (بُژِه، ۱۳۸۸: ۳۱-۲۴).

بر این اساس روایتی که محققان و حتی قوم‌نگاران میدانی انجام می‌دهند، با روایت کسانی که حکایت خود را زیسته‌اند، تفاوت دارد. «ژان فرانسوا لیوتار» از کلان‌روایت‌هایی سخن می‌گوید که به‌عنوان روایت‌های تاریخی همه علم، جامعه، عمل و زندگی ما را حفظ می‌کنند. او این روایت‌ها را متعلق به دوره مدرنیسم می‌داند که در دوره پست‌مدرنیسم با قطعیت‌شکنی و پارادایم بی‌پارادایمی روبه‌رو می‌شود و هیچ روایت کلان مسلطی در آن وجود ندارد (Lyotard, 1984).

توصیف امروزی نیت و معنای کنش عاملان حاضر در واقعه برای مخاطبی که سوژه و ساختار زبانی، معنایی و شناختی متفاوتی بر او در فضای جهان زیست جدید مستولی است و از طرف دیگر ایماژهای مثبت یا منفی که از تعامل با روایت‌های کلان این موضوع در ذهن و روح او حک شده، فاصله زیاد فکری و فیزیکی را از تمرکز یا توجه جدی در برابر هر حکایت دیگری ایجاد کرده است. «تجربه گفته‌نشده» «یا صدای شنیده‌نشده» ولی زنده و متفاوت با روایت ساختارمند امروزی از دیروز، نه تنها تقابل با روایت‌های موجود نیست، بلکه چشم‌انداز و نگاهی جدید برای تکمیل و ترمیم پروژه ناتمام از یک رویداد تاریخی را فراهم می‌کند. در گریز از دام نسبی‌گرایی رادیکال از واقعیت بیرونی، عینی و تاریخی برساخت‌گرایانه و در واقع ساختارشکنانه از یک سو و شکستن سلطه‌جویی و حقیقت‌انحصاری رئالیسم روایی از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد نوعی از «واسازی تاریخ و سیاست خرد را به‌عنوان روشی برای پیوند دوگانگی واقعیت زندگی و داستانی‌شدن» آن گشود، چراکه این واقعیت‌ها بی‌تردید توسط خود عاملان یا ناظران و مورخان، امروز و فردا به روایت‌های متعدد بازسازی می‌شوند و زندگی‌های جدیدی با این داستان‌ها جاری و زیسته می‌شوند. هر تلاشی برای انتقال «تجربه زیسته معناگرایی» که ديلتای بر آن تأکید دارد و «غبارزدایی از پیرنگ رئال واقعه» حداقل مانع از «وارونه شدن روایت» یا تولید روایتی ضد معنای عاملان و حاضران در واقعه می‌شود، هرچند مکرر در طول زمان این روایت‌ها ساخته خواهند شد و گریزی از فضای روایتی و

1. Metanarrative

داستانی زندگی بشر نیست و چه بهتر که «پیرنگ زیسته زنده و واقعی» از طرف «عاملان خرد» در دسترس «راویان اعم از نویسنده یا خواننده متن» قرار گیرد.

نتیجه

تبیین روایی مبتنی بر بازساخت^۱ ذهن در ارتباط با انگیزه‌ها، نیت‌ها، سویه‌ها و ایستارها برای کنش‌هاست (psillos, 2007: 164). در نگاهی جامع به نظریه‌های روایت‌گری تاریخی دو طیف مخالف هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را می‌توان مشاهده کرد. در یک سو، طیف رادیکال پست‌مدرنیته و ساختارشکنانه فراروایتی که تاریخ، روایت، واقعیت تاریخی و حقیقت را متأثر از مقوله‌های گفتمانی، بازی زبانی، پارادایمی، تأویلی، افقی، انقطاعی، نُرْم‌ساز، چرخش هسته ساختاری، تکنیک‌های بدنی، پایان سوژگی، افق پروبلماتیکی اندیشه، گسست معرفتی، قرائت‌گرا (تعبیری)، بین‌الذّهانی، خودفهمانه، امپراتوری نگرشی، اصالتِ حال حاضر، تکنولوژی بدن، نشانه‌شناختی، جهان زیست، «دازاین»^۲، عقل ابزاری، روایت کلان مسلط، تکنولوژی تحقیقاتی، قطعیت‌شکنی، ایده‌آلیستی، برابری اندیشه و بی‌اصالتی، دیونی سیوسی، ذوب افق‌ها، رهایی از وحدت، احتمالی و رخدادی بودن، ذاتی نبودن واقعیت، اصل هوبماهو و حضوری بودن تاریخ و زبانی بودن شناخت می‌داند.

در طیف مقابل و محافظه‌کارانه، تاریخ، علم و حقیقت حوادث به صورت پدیده‌های جوهری، عمودی، ساختاری، انباشتی، خطی، آپولویی، یونیورسال، اصالت‌دار، پذیرش سوژگی انسان با امکان شناخت تاریخی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در این میان «پیشاروایت» نه به‌عنوان «تفوق رویدادها» و نه به‌عنوان «اثبات علیّی واقع» بلکه «جهان‌معنا»ی آنها را در ظرفیتی شناختی فراهم می‌کند که «واسازی بینامتنیت چندصدایی از طرف جامعه کم‌شوکتان حاضر در رویداد و غایب در شکل‌دهی به روایت کلان» را ممکن می‌سازد. «حکایت‌پردازی در برابر روایت‌گرایی» در این رهیافت خود را نمایان می‌کند نه برای حذف روایت، بلکه برای رفع ضعف‌های آن انتخاب می‌شود. در حکایت‌پردازی مبادله زنده حکایت عملیاتی می‌شود و همانند جزر و مد شبکه‌های حکایت را سامان می‌دهد. این نکته‌ای است که تحلیل روایی آن را کنار می‌گذارد، ولی ویتگنشتاین بر سادگی و روزمرگی آن در جاری زندگی تأکید دارد یا گادامر در نظریه ذوب افق‌های بینامتنی به آن اشاره می‌کند. پیشاروایت ضمن پذیرش جوهری واقع، ناگزیر داستانیده شدن آن را با همه محدودیت‌های ساختاری و تاریخی می‌پذیرد و برای غلبه بر این محدودیت‌آفرینی و ایجاد توازن در سلطه

1. Re-enactment
2. Dasein

روایتی به حکایت زیسته میکرو هیستوری و همچنین تاریخ شفاهی رو می‌آورد تا برای فردا امکان روایی بهتر فراهم کند.

پیش‌روایت رهیافتی روایی برای پشت سر گذاشتن هابرماسی پروژه ناتمام مدرنیته نه با نفی تمام‌عیار پست‌مدرنیستی زندگی بشر، بلکه با طرح گفت‌وگویی در حوزه عمومی و غیررسمی برای کمک به انسان است. به سخن دیگر، پیش‌روایت درحالی‌که فهم تاریخ را در قالب تجربه زیسته، حکایت و رخداد ممکن می‌داند، از طرف دیگر روایت‌مندی را مسیر ناگزیری برای توصیف و تبیین واقعیت می‌داند که از طریق روایت خرد و سیاست خرد به تقلیل آلام و تقریر حقیقت بیشتر کمک خواهد کرد. بدین ترتیب این رهیافت امکان شناختی جدیدی از جنگ تحمیلی فراهم می‌کند که در قالب آن علاوه بر رفع تعارض شناختی بین روایت و حکایت، به ساماندهی شکاف‌های واقعیت و مجاز، اخلاق و جنگ، امتیاز و ایثار، فرمالیسم و معناگرایی، جامعه و حکومت، دین و دنیا، کم‌شوکتان و باشوکتان، عاملان و راویان، تجربه و نظریه، سوژه و ابژه و عامل و ساختار را بازخوانی و بازنمایی می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۵)، از نشانه‌های تصویری تا متن: به‌سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری، تهران: نشر مرکز.
۲. ارسطو (۱۳۷۸)، ما بعدالطبیعه، ترجمه محمدحسن لطفی تیریزی، تهران: طرح نو.
۳. افریت، اندرو (۱۳۸۵)، نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
۴. ام یژه، دیوید (۱۳۸۸)، تحلیل روایت و پیش‌روایت؛ روش‌های روایی در تحقیقات اجتماعی، ترجمه حسن محدثی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه فرهنگ رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. پاینده، حسین (۱۳۹۳)، «تعارض دو روایت از ایرانی بودگی»، روایت، ش ۱(۱)، ص ۱۷۵-۱۶۶.
۶. پرینس، جرال (۱۳۹۱)، روایت‌شناسی؛ شکل و کارکرد روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: مینوی خرد.
۷. تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۲)، تخیل جامعه‌شناختی در بستر تاریخ: جامعه‌شناسی نظری، تهران: بهمن برنا.
۸. ديلتای، ویلهلم (۱۳۸۸)، مقدمه بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: ققنوس.
۹. رجبلو، علی و جمشیدی، فرانک (۱۳۹۲)، دیدگاه: پنج گفتار در باب تاریخ فرهنگی با نگاهی به جنگ عراق و ایران، تهران: سوره مهر.
۱۰. ریکور، پل (۱۳۷۳)، «سنخترانی در اسفند ۱۳۷۳ در پژوهشکده حکمت و ادیان»، گفتگو، ش ۸، ص ۵۹-۴۷.
۱۱. فی، برایان (۱۳۸۴)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۲. کالینیکوس، آکس (۱۳۹۲)، ساختن تاریخ؛ عاملیت، ساختار و تغییر در نظریه اجتماعی، ترجمه مهدی گرایلو، تهران: پژواک.
۱۳. گلاور، جانانان (۱۳۹۲)، انسانیت: تاریخ اخلاقی سده بیستم، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر آگه.
۱۴. گیان، چارلز (۱۳۹۲)، در جستجوی اصالت، ترجمه آرش محمد اولی، تهران: ققنوس.
۱۵. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. مکوئیلان، مارتین (۱۳۸۸)، گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.
۱۷. ملکوم، نورمن (۱۳۸۳)، ویتگنشتاین دیدگاهی دینی، ترجمه هادی طلعتی، قم: دانشگاه مفید.

ب) خارجی

18. Bennett, Andrew; Royle, Nicholas (1995), An introduction to Literature Criticism and Theory: Key Critical concepts. London: Prentice Hall.
19. Fay, Brian (1996), Contemporary philosophy of social science: a multicultural approach .Cambridge, Massachusetts: Blackwell publishers Ltd.
20. Foucault, Michel (1970), The order of things: an archaeology of the human sciences. London: Routledge.
21. Habermas, Jurgen (1985), The Philosophical Discourse of Modernity: Twelve Lectures Studies in Contemporary German Social Thought. Cambridge, MA: MIT Press.
22. Lemon, Michael (1995), The Discipline of History and the History of Thought. London: Routledge.
23. Lyotard, Jean-francois (1984), The post Modern Condition. Trans. by Geoff Bennington and brian Massumi. Minneapolis: University of minnesota press.
24. psillos, stathis (2007), "Past and Contemporary Perspectives on Explanation". In Theo. A.f.Kuipers, ed. general philosophy of science : focal Issues. Amesterdam: Elsevier: 97-174.
25. Ricoeur, paul (1984), Time and narrative. vol. 1. Translated by K. McLaughlin and D. Pellauer. Chicago: University of Chicago press.
26. Said, Edward (1995), Orientalism. New York: Penguin Book .

Archive of SID